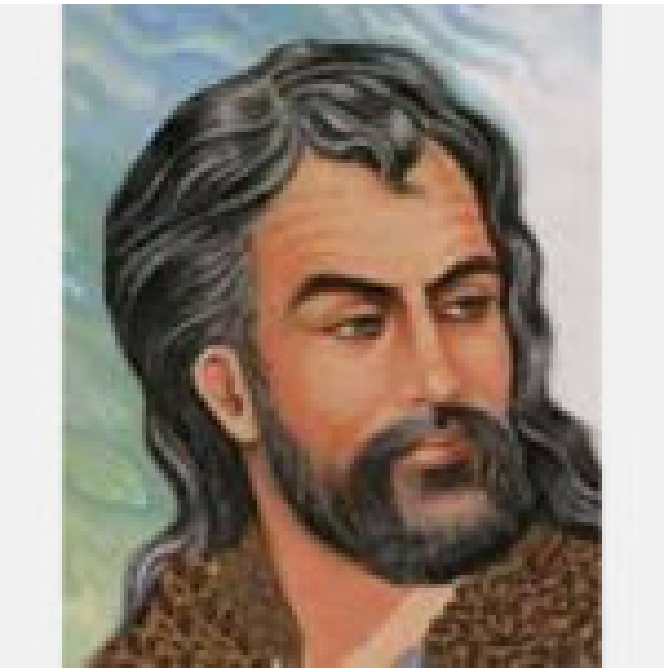
حافظ: رندی و شیوه‌ی رندی

تفسیر غزل 371



بحررمل مثمن مخبون مقصور

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلان

۱ ـ ما نگوییم بد و میل به ناحق نکنیم
جامه ی کس سیه و دلق خود ازرق نکنیم

۲ ـ رقم مغلطه بر دفتر دانش نزنیم سرِّ
حقّ ، بر ورقِ شعبده ملحق نکنیم

۳ ـ عیب درویش وتوانگر به کم و بیش بدست کار بد مصلحت
آن است که مطلق نکنیم

۴ ـ خوش برانیم جهان ، در نظر راهروان فکرِ
اسبِ سیه و زینِ مغرّق نکنیم

۵ ـ آسمان کشتی اربابِ هنر می شکند تکیه آن به
که براین بحرِ معلق نکنیم

۶ ـ شاه اگرجرعه ی رندان نه بحرمت نوشد التفاتش

به می ِ صاف ِ مروّق نکنیم

۷ ـ گر بدی گفت حسودی و رفیقی رنجید گو توخوش باش که ما گوش باحمق نکنیم

۸ ـ حافظ ار خصم خطا گفت نگیریم براو ور به حق گفت جدل با سخن حق نکنیم

برای جوانان میهنم و دوستداران حافظ

منوچهر تقوی بیات



در باره ی غزل۳۷۱ : در دیوان خانلری این غزل هفت بیت دارد و بیت هشتم در حاشیه نوشته شده است. اما قزوینی ـ غنی، مسعود فرزاد، انجوی، سایه و … این غزل را هشت بیت نوشته اند. من آن بیت را که دیوان خانلری کنار گذارده اینجا در جای چهارم آورده ام. بیت نخست و پسین این غزل درباره ی " حق"؛ آیین راستی، یعنی شیوه ی اندیشه و زندگی رندان سخن می گوید که در بیت ششم آمده است. در دیگر بیت های این غزل، نیزشیوه ی اندیشه و رفتار رندان در پهنه ی زندگی اجتماعی تبیین می شود. آنچه در این غزل بیشتر از هر چیز دیگر رندانه و شگفت آور است بیت پنجم و ششم غزل است که حافظ در این دو بیت نسبت به دو مرکز قدرت در جهان تعیین تکلیف نموده و روش ارائه می کند. در بیت پنجم آسمان که برترین قدرت جهان است مورد اعتراض و نفی قرار می گیرد و در بیت ششم شاه که قدرت مطلقه در روی زمین است مورد تهدید و بی اعتنایی واقع می شود.

بیت یکم غزل۳۷۱:

۱ ـــ ما نگوییم بد و میل به ناحق نکنیم

جامه ی کس سیه و دلق خود ازرق نکنیم

۱ ـ " ناحق " به معنی ناروا و بیداد است. " میل " کردن به معنی تمایل یافتن و رغبت کردن و منحرف شدن است. دلق یعنی جامه و تن پوش، " سیه" یا سیاه در برابر" ازرق" به کار رفته است. ازرق یعنی آبی، کبود و صاف و بی غش. سیاه به معنی تاریك و تیره است که بالا تر از آن رنگی نیست و هر رنگی را سیاه و تیره می کند. جامه ی مردم عزادار نیز" سیاه " است.

در دیوان حافظ سیاهی بیشتر به معنای یک رنگ است و در برابر سپیدی و روشنی به کار می رود. ازرق رنگ آبی و نیلگون است. رنگ جامه یا دلق صوفیان " ازرق " است. در جایی دیگر به صوفیان ازرق لباس و دل سیه می گوید؛ (۷ شماره بیت و۱۹۶ شماره ی غزل از دیوان پرویز خانلری را نشان می دهد). حافظ می گوید که ما رندان دروغ و نا روا نمی گوییم و به سوی بیداد و دغل تمایل پیدا نمی کنیم. در نیمه ی دوم بیت می گوید که با سیاه کردن جامه و یا بد نشان دادن دیگران، ما نمی کوشیم تا بیرون و نمای خود را پاك و آراسته نشان دهیم. دراینجا با واژه های دلق و ازرق مانند همیشه حافظ روی به صوفیان دارد و به آن ها که " دلق ازرق " می پوشند، کنایه می زند. " دلق " گونه ای رخت پشمینه است که صوفیان برتن کنند. واژه ازرق رویهمرفته پنج بار با همین معنی در دیوان حافظ بکار رفته است که تنها دوبار آن در برابر واژه ی سیاه است. در غزل ۱۹۶ می گوید: (غلام همت دُردی کشان یکرنگم ـ نه آن گروه که ازرق لباس و دل سیه اند ۷/۱۹۶). دل سیه یعنی؛ بداندیش و بدخواه. درباره ی جامه ی سیاه علاوه برتعبیری که در بالا آورده ام، جامه ی رهبانان؛ مردم خارج از دین و نیز جامه ی مردم عزا دار، هم سیاه است. حافظ هنگام بکار بردن واژه ها بیشترین بهره گیری از معنی واژه را در نظر داشته است، از همین رو شعر او از زاویه های گوناگون معنی های گوناگونی می دهد.

چکیده بیت۱: ما سخن ناروا نمی گوییم و جانب بیداد را نمی گیریم. جامه ی دیگران را ناپسند و آلوده، رخت خود را آبی و پاك و پالوده نشان نمی دهیم (ما چون صوفیان ازرق پوش نیستیم).

بیت دوم غزل۳۷۱:

۲ ـــ رقمِ مغلطه بر دفتر دانش نزنیم

سّرِ حقّ، بر ورقِ شعبده ملحق نکنیم

" رقم زدن" یعنی نوشتن، توضیح دادن، نشان گذاردن، قیمت گذاردن، تإیید کردن و…" مغلطه " به اشتباه انداختن. " دفتردانش " به معنی کتاب دانش و علم است که در برابر مغلطه آورده شده است. واژه ی" حق " دربرابر" شعبده " آمده است، یعنی یقین، راست، درست و … " سّرِ حقّ" یعنی راز درستی و راستی، " شعبده" به معنی تردستی، حقه بازی و نیرنگ می باشد. "ملحق نکنیم"؛ به معنای آن است که پیوند نمی زنیم یا نمی افزاییم. یعنی کتاب دانش را با توضیحات اشتباه و دروغ نمی آلاییم و پیوند نمی زنیم. رازهای حقایق و راستی ها را در جهان بر برگ های نیرنگ و تردستی نمی افزاییم. یعنی ما از دانش ها و حقایق جهان سوء استفاده نمی کنیم و مانند صوفیان و دین مداران، به مردم دروغ و نیرنگ تحویل نمی دهیم.

چکیده بیت ۲: اشتباه و دروغ را به کتاب دانش در نمی آمیزیم. رازهای حقایق جهان را به کاغذی که برآن نیرنگ و حقه نوشته شده، پیوند نمی زنیم.

بیت سوم غزل۳۷۱:

۳ ــ عیب درویش و توانگربه کم و بیش بدست

کار بد، مصلحت آن است که مطلق، نکنیم

" عیب" یعنی؛ بدی، گناه، کمبود و … این واژه درزبان فارسی هم به صورت اسم وهم به صورت فعل لازم وهم متعدی بکار می رود. نزد جوانمردان به معنی ارتکاب منهیات است و آن باطل کننده فُتُوَت و جوانمردی بود. در اینجا عیب بمعنی سرزنش کردن و کمبودی در چیزی دیدن است. " کاربد " می تواند به معنی ارتکاب منهیات باشد و آنگاه:" مصلحت آن است که مطلق نکنیم؛ " یعنی درست آن است که ما بی هیچ چون و چرا، کار بد، انجام ندهیم. این شعر یاد آورآن پند باستانی: اندیشه ی نیك، گفتارنیك، کردار نیك است. "درویش" در برابر" توانگر" آمده و به معنی ندار و بی چیز است. " مصلحت" به معنی خیراندیشی، صلاح، روا و درست بودن است." مطلق " یعنی بی قید و شرط، بدون چون وچرا، یک دست و… ارزش گذاری و داوری درباره ی مردم را، برپایه ی دارا و نادار بودنشان، نادرست و ناپسند می دانیم و می گوید ما رندان مردم را برپایه ی دارایی و قدرتشان ارزیابی نمی کنیم.

چکیده بیت ۳: سرزنش کردن مردم برای نداری و یا دارندگی کار بد و

نادرستی است. بهتر است که ما بی چون چرا، از کار بد پرهیز کنیم.

بیت چهارم غزل۳۷۱

۴ ـ خوش برانیم جهان ، در نظر راهروان

فکرِ اسبِ سیه و زینِ مُغَرّق نکنیم

فرهنگ معین درزیر واژه ی راندن می نویسد: " برفتن واداشتن، روان ساختن، گذر کردن… نفی بلد کردن، تبعید کردن … شرح دادن و نوشتن (مطلبی، تاریخی) … " راهروان " یعنی روندگان راه، سالکان، مسافران و… " اسب سیه " در تاریخ آمده است که اسب اسفندیار سیاه و نامش نیز سیاه بوده است. اسب سیاه یك دست، اسب ارزشمندی شمرده می شده است. فردوسی گفته است: " بیارید گفتا سیاه مرا ـ نبردی قبا و کلاه مرا " سیاه به معنی اسب سیاه نیز در فارسی بکار رفته است. " مُغَرّق " یعنی غرق کرده شده، بنقره، آراسته. " زین مُغَرّق " زینی است که غرق در نقره و طلا باشد مانند رخت مُغَرّق. " خوش برانیم جهان… " یعنی جهان را به گونه ی ویژه ای بگذرانیم و یا جهان را به گونه ی ویژه ای شرح و تبیین کنیم که از نگاه روندگان خوش، خرم و نیکو باشد.

چکیده بیت۴: جهان را به گونه ای بگذرانیم که از نگاه روندگان (مردم) خوب و خوش باشد. ما به اسب پربها و زین گرانقیمت، ارزش نمی اندیشیم.

بیت پنجم غزل۳۷۱:

۵ ـ آسمان کشتی اربابِ هنر می شکند

تکیه آن به که براین بحرِ معلق نکنیم

" آسمان " یعنی؛ فلك، فضایی که دراطراف زمین وآبی رنگ است، ایزد آسمان؛ رب النوع آسمان که از کهن ترین خدایان ایرانیان به شمار می رود. قضا و قدر، سرنوشت، جایگاه فرشتگان و خدا. این واژه شانزده بار دردیوان حافظ آمده است و بیشتر به معنی خدا و یا نیرویی است که حاکم و قادراست، اما حافظ با کنایه ازآن سخن می گوید، این معنا درشعرهای زیرپنهان شده است: (آسمان گومفروش این عظمت، کاندرعشق ـ خرمن مه به جوی خوشه ی پروین به دو جو۷/۳۹۹) و

یا (مرا مهرسیه چشمان ز سربیرون نخواهد شد ـ قضای آسمان است این و دیگرگون نخواهد شد ۱/۱۶۱) و ۸/۴، ۲/۱۵۰، ۳/۱۷۹، ۲/۲۷۳، ۷/۴۰۰، ۴/۴۲۶، ۷/۴۴۵. در بیت پنجم آسمان چون آبی رنگ است، به دریا تشبیه شده است. "ارباب هنر" یعنی کسانی که صاحب هنر هستند؛ هنرمندان. این آسمان از نظرعوام دارای چنان قدرتی است که می تواند کشتی نازنین ترین آدمیان، یعنی هنرمندان را بشکند. چون آسمان معلق یعنی واژگون و پا درهواست پس نمی توان به آن تکیه کرد. یعنی چیزی که پا درهواست ، قابل اتکا و قابل اعتماد نیست. این قدرت آسمانی، سرنوشت هم می تواند باشد، اما در آن صورت خدایی که ادیان به آن باور دارند نفی می شود. یعنی " آسمان " آن قدرتی که به گفته ی عوام برسرنوشت آدم و عالم حاکم است، با فرزانگان و هنرمندان سرجنگ دارد. این قدرت پا در هوا که خودش نیز به جایی بند نیست، قابل اتکا نمی باشد و بهتراست که به آن تکیه نکنیم.

چکیده بیت ۵: خدای آسمان با هنرمندان سر جنگ دارد، بهتر است به این دریای واژگون تکیه و اعتماد نکنیم.

بیت ششم غزل۳۷۱:

۶ ـ شاه اگرجرعه ی رندان نه بحرمت نوشد

التفاتش به میِ صافِ مروّق نکنیم

۶ ـ"جرعه ی رندان" یعنی شراب ارزانی که رندان می نوشند. این شراب دُردآلود و کم بها است: (پیام داد که خواهم نشست با رندان ـ بشد به رندی ودُردی کشیم نام و نشد؛ ۵/۱۶۶ و نیز۵/۹، ۵/۲۲، ۶/۴۲، ۱۱/۷۲، ۶/۱۰۶، ۳/۱۱۹، ۶/۱۲۷ …). " حرمت" یعنی؛ آبرو، عزت، احترام و آنچه حفظ آن واجب است. " التفات " در لغت به معنی نگرش، اکرام، مهربانی، لطف و توجه است. در صنعت بدیع؛ " التفات" از مخاطبی به مخاطب دیگر روی کردن است که در اینجا رخ داده است و مخاطبِ شاعر، از شاه و رندان به شاه و ما تغییر یافته است. " مُرَوَق" گونه ای از پارچه است که شراب را با آن صاف می کنند و به معنای از صافی گذشته؛ یعنی صاف و بدون دُرد است. این که حافظ بخواهد شاه به شرابِ دُردآلود و ارزانِ رندان احترام بگذارد، توقع بیجایی است. مگر آن که این شراب حکمتی داشته باشد. همانگونه که پیش ازاین هم گفتم، نزد ایرانیان باستان و حافظ و نیز رندان، شراب، ازهرگونه که باشد، حتا دُرد آلودش، پاك و گرامی بوده است در حالی که می و مسکرات برای مسلمانان و نیز شاه حرام و جزء منکرات است. حافظ در

اینجا می گوید اگر شاه این شراب دُردآلود ما را، که ما پاك و گرامی می داریم، محترم ندارد ما نیز به شراب صاف و گرانقیمت او، که ازدیدگاه مسلمانی خودش هم محترم نیست، حتا نگاه هم نخواهیم کرد. یعنی لازمه ی این که ما به شراب گرانقیمت شاه با نظر لطف نگاه کنیم آن است که شاه به می حرمت بگذارد و شراب رندان را با احترام بنوشد.

چکیده بیت ۶: اگرشاه شراب دُردآلود رندان را با احترام ننوشد، ما به شراب صاف و گرانقیمت او حتا نگاه هم نخواهیم کرد.

بیت هفتم غزل۳۷۱:

۷ـ گر بدی گفت حسودی و رفیقی رنجید

گو توخوش باش که ما گوش باحمق نکنیم

" حسود " یعنی؛ بد خواه، رشگ آور، کینه ور. " احمق " در فارسی به معنی نادان، بی خرد، بی هوش، دنگ و… است. این واژه درعربی صفت تفضیلی بوده و به معنی نادان تر، بی خردتر، بی هوش تر و … می باشد. اگر بخواهیم " احمق " را نادان تر و بی خردتر بدانیم، دراین حالت آن رفیقی که از بدگویی " حسودی " رنجیده، نادان است زیرا نباید از سخن حسود برنجد. پس باو بگو" خوش باش " یعنی نادان مباش، و به این گونه یاوه ها میندیش. در اینجا پس از خدای آسمان و خدای روی زمین یعنی شاه، نادیده گرفتن و بی اعتنایی به مردم حسود را شیوه ی رندی می داند.

چکیده بیت ۷ : اگر بدخواهی، ناروایی گفت و رفیقی (از روی نادانی) آزرده شد، به او بگو(نادان مباش) خوش باش ما نباید به کسی که نادان (یا از تو نادان تر) است، گوش بدهیم.

بیت هشتم غزل۳۷۱:

۸ ـــ حافظ ار خصم خطا گفت نگیریم بر او

ور به حق گفت جدل با سخن حق نکنیم

۸ ـ " خصم " یعنی دشمن، پیکارجو. " خطا " به معنی نادرست است. " حق گفتن " معنای راست گفتن و درست گفتن را دارد. " جدل " یعنی جنگ، ستیزه، پیکار و… جدل شیوه ی ویژه ای در مناظره و گفتگو و

درعلم منطق است. آخرین و بدترین گروهی که در زندگی رودرروی رندان قرار دارد دشمن است و روشن است که شرائط اجتماعی اجازه و امکان درگیری با این دشمن را نمی دهد، بنابراین نباید دشمن را تحریك نمود و به ستیزه واداشت. می گوید اگر دشمن که در پی پیکار و جنگ است، مطلب نادرستی می گوید، خرده براو نمی گیریم و بهانه بدستش نمی دهیم. چون دشمن است و می خواهد بنیاد ما را از بیخ برکند. راز ماندگاری رندان درتاریخ نیز همین بوده است. اما اگر دشمن درست و راست گفت، ما با درستی و راستی سرستیز نداریم. این شیوه در منطق نیز درست و کارساز است، در ضمن با درون مایه ی بیت نخستین نیز سازگاری دارد. این غزل حافظ شیوه برخورد رندان را در برابر خدا، شاه، مردم حسود و دشمنان بیان می کند.

چکیده بیت ۸: حافظ اگر دشمن نادرست بگوید نادیده می گیریم و اگر درست بگوید با سخن درست و راست ستیزه نمی کنیم.

نتیجه: شیوه ی اندیشه و روش زندگی رندان در این غزل به روشنی بیان شده است. این که رند در میان مردم بد نام شده، نادرست است. راستی و درستی، شیوه ی رندان است و از دغل و دروغ پرهیزمی کنند. به کسی تهمت نمی زنند، ظاهر آراسته ی دروغین ندارند. از دانش خود برای فریب مردم استفاده نمی کنند. توانگری را به ثروت و مکنت نمی دانند و سادگی و کم خواهی را مبنای زندگی خود قرارمی دهند و به فضل و دانش و معنویت در زندگی بها می دهند. به آسمان تکیه نمی کنند. اگر شاه به رندان و شراب آنان بی احترامی کند از او رویگردان می شوند. به حسودان بها نمی دهند و از ستیز با دشمنان پرهیز می کنند. حرف درست را از دشمن نیز می پذیرند.

منوچهر تقوی بیات

یکم تیرماه ۱۳۹۹ خورشیدی برابر با ۲۱ ژوئن ۲۰۲۰ میلادی